

## مقدمه

ابوالکلام احمد آزاد از رهبرانی است که در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی شهرت جهانی دارد، ولی احوال، آثار و آراء وی هنوز ناشناخته است.

در این نوشتار، افزون بر معرفی اجمالی ابوالکلام آزاد و آثار او، اجمالاً برخی از دیدگاه‌های علمی وی بیان می‌شود. ابوالکلام، در بعد سیاسی، نقش عمده‌اش استعمارستیزی است و در بعد علمی، در زمرهٔ یک ادیب، مفسر و متکلم قرار دارد.

ابوالکلام، گرچه با منطق، فلسفه و حکمت آشنایی کامل دارد، بر این باور است که در تبیین استدلال‌های قرآنی و تفسیر آیات، نباید شیوه‌های رایج فلسفی و کلامی را به کار برد و استدلال‌های قرآنی را صرفاً باید با همان شیوهٔ فطری و سادهٔ آن (شیوه‌ای که با وجدان بشری ارتباط تنگاتنگ دارد) تبیین کرد، نه با عقل و منطق ارسطویی. ابوالکلام با مکاتب عرفانی نیز به خوبی آشنا بود، ولی معتقد بود عقاید دینی را به هیچ وجه نباید بر اساس این گونه از تجربیات شخصی بنا نهاد.

نتیجهٔ بعد علمی ابوالکلام، به جای گذاشتن آثاری است که آنها را در قالب کتاب و رساله‌هایی تدوین کرده است. برخی از رساله‌های او، ناپدید شده و برخی دیگر در کتابهایی همچون *تذکره* و *مجله‌های الهلال و البلاغ* به چاپ رسیده است. فهرست رساله‌های وی، از این قرار است: البصائر، تحصیل السعادتین، مراتب هدایت و شقاوت امم و ملل از نظر قرآن، تفسیر سورهٔ واقعه، خصائص المسلم، امثال القرآن، اتحاف الخلف بطریقی السلف، الکلم الطیب، القول الثابت، قانون نشو و ارتقا، البرهان، الدین الخالص، حقیقت ایمان و کفر و نفاق، سیری النبوی مأخوذة من القرآن و تفسیر سورهٔ تین.

از ابوالکلام کتابهای مستقلی نیز به جای مانده است؛ از جمله: *تذکره*، *هند آزادی گرفت*، *غبار خاطر*، *تفسیر ترجمان القرآن*، ....

## معرفی تفسیر ترجمان القرآن

این کتاب که ترجمه و تفسیر قرآن کریم است، در واقع، به دو قسمت عمده تقسیم می‌شود: «ام القرآن» و «ترجمان القرآن».

## مبانی و مبادی ترجمه و تفسیر قرآن

## از دیدگاه ابوالکلام احمد آزاد

□ شیخ محمد حسنین

□ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی

## چکیده

ابوالکلام از اندیشمندانی است که در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و سیاسی شهرت جهانی دارد. در بعد علمی، برخی از دیدگاه‌های وی از سوی دانشمندان اسلامی پذیرفته شده است. از آثار وی، تفسیر *ترجمان القرآن* است که دیدگاه‌های وی در آن مطرح شده است. ابوالکلام بر این باور است که برای آشنایی با حقیقت قرآن، باید موانع موجود بر سر راه رسیدن به آن را برداشت؛ از این رو، برای تفسیر و ترجمهٔ قرآن کریم، به اصولی قائل است که آنها را در تفسیرش ذکر کرده است.

در این نوشتار، افزون بر استخراج و بیان اصول مورد نظر ابوالکلام در فهم قرآن از تفسیر *ترجمان القرآن*، برخی از دیدگاه‌های او را با عنوان «مبادی استدلال‌های قرآن» از قبیل دعوت به تعقل و تفکر، هدف‌مندی آفرینش و... بیان می‌کنیم.

کلید واژگان: ابوالکلام، ترجمه، تفسیر، فهم قرآن، ترجمان القرآن.

قسمت نخست (امّ القرآن)، در حقیقت تفسیر سوره مبارکه حمد است که حدود ۲۰۰ صفحه از جلد اول را بخود اختصاص داده است. قسمت دوم (ترجمان القرآن)، ترجمه قرآن کریم با حواشی آن است که حدود ۲۲۵ صفحه از جلد نخست و دو جلد دیگر را دربردارد. این کتاب در سال ۱۹۸۲ م. از سوی آکادمی اسلامی لاهور به چاپ رسیده است.

ابوالکلام احمد آزاد، فعالیت‌های قرآنی خویش را در سه محور انجام داد. او بر اساس نیاز جامعه، ترجمه قرآن کریم را به زبان اردو در اولویت گذاشت و چاپ آن را بر چاپ تفسیر و مقدمه تفسیر مقدم داشت؛ چراکه معتقد بود ترجمه، از نظر هدف، لزوم و اهمیت بیشتری دارد و تفسیر و مقدمه تفسیر نیز مبتنی بر آن است. سپس وی به ترجمه، حواشی را نیز افزود و تفسیر را هم شروع کرد و آن را تا سوره آل عمران کامل کرد.

آنچه در این مقاله عرضه می‌شود، مبانی و مبادی ترجمه و تفسیر قرآن کریم از دیدگاه ابوالکلام احمد آزاد بر اساس تفسیر ترجمان القرآن است.

\* \* \*

## اصول ترجمه و تفسیر از دیدگاه ابوالکلام آزاد

ابوالکلام آزاد بر این باور است که برای آشنایی با حقیقت قرآن، باید موانع رسیدن به این حقیقت را از میان برداشت و این امر، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که در ترجمه و تفسیر قرآن کریم، اصول زیر را رعایت کرد:

### ۱. تمسک به فطرت و پرهیز از افتادن در چنگ وضع و صنعت

نخستین اصل لازم برای رسیدن به حقیقت قرآن، از دیدگاه ابوالکلام، تمسک به فطرت بی‌آلایش انسانی و پرهیز از افتادن در چنگ وضع و صنعت است. وی در این باره می‌نویسد:

قرآن کریم نه در وضع و سبک، نه در نحوه بیان و روش خطاب و نه در شیوه استدلال و اقامه برهان، در هیچ جنبه‌ای، به اصول وضعی و صنعتی ما پایبند نیست و نباید چنین باشد. قرآن در هر جنبه‌ای، سبکی فطری و ساده دارد و همین امر،

امتیاز شیوه هدایت پیامبران علیهم‌السلام از شیوه وضعی علم و حکمت است.<sup>۱</sup>

ابوالکلام بر آن است که چون مخاطبان عصر نزول، هنوز لباس وضع و صنعت را بر تن افکار خویش نیاراسته بودند، با نزول قرآن کریم، اعماق وجود و افکارشان تحت تأثیر قرار گرفت؛ از این رو، در فهم حقیقت قرآنی هیچ مشکلی نداشتند، اما وقتی افکار مسلمانان و مخاطبان بعد از عصر نزول قرآن، با فرهنگ روم و ایران و ترجمه علوم و فنون یونانی آشنا شد، تلاش برای ریختن حقیقت قرآنی در قالب اصول وضعی و صنعتی آغاز گردید و این، آغاز مشکل فهم قرآن بود؛ از این رو، در دوره نخست تفسیر قرآن به دلیل نبود این مشکل، اسلاف به سادگی به حقیقت قرآن می‌رسیدند.

ولی در دوره دوم تفسیر قرآن که همزمان با مرحله تدوین و کتابت علوم اسلامی است، می‌یابیم که کم‌کم شروع کردند این جامه را برای قرآن بیافند و در نهایت، این حرفه با اشاعه فلسفه و علوم، به اوج خود رسید. فخرالدین رازی، در تفسیر کبیر، به طور جدی تلاش کرد تا بتواند قرآن را با این لباس تصنعی بیاراید. ولی باید به یاد داشته باشیم که هر اندازه بتوانیم این پرده‌های تصنعی را کنار بزنیم، بیشتر می‌توانیم با حقیقت قرآن آشنا شویم.

از دیدگاه ابوالکلام مشکل اساسی این است که می‌خواهیم قرآن کریم را به سبک تألیفات بشری ترتیب دهیم؛ بنابراین، اگر نسبت به زبان قرآن این همه بر حجم مباحث افزوده‌ایم، بدین سبب است که استعداد فهم فطریات را از دست داده‌ایم.

مسئله بلاغت قرآن هم که مسئله‌ای بسیار آسان برای وجدان ماست، بدین دلیل پیچیده شده است که می‌خواهیم بلاغت قرآن را با ترازوی افکار خویش بسنجیم. دلایل و براهین قرآنی که قرآن آنها را حجّت بالغه می‌نامد، بدین سبب پوشیده است که استغراق در وضعیت، منطقی را به دست داده است که این براهین نمی‌تواند در دایره اصول و مبادی این منطق بگنجد.<sup>۲</sup>

بنابراین، از اصول عمده رسیدن به حقیقت قرآن، تمسک به فطرت و پرهیز از

۱. احمد ابوالکلام آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، آکادمی اسلامی، اردو بازار، لاهور، ۱۹۷۶ م، ج ۱، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱-۱۲.

افتادن در چنگ وضع و صناعت است.

## ۲. ترجیح فهم سلف بر فهم خلف

ابوالکلام آزاد بر این باور است که در فهم قرآن، بیشتر باید به فهم اسلاف تکیه کرد؛ زیرا کسانی که قرآن در عهد آنان نازل شد، آیات آن را شب و روز تلاوت می کردند و اگر در فهم آن، دچار مشکلی می شدند، از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جواب را می گرفتند. بنابراین، طبیعتاً باید فهم آنان تکیه گاه متأخران باشد. ولی برعکس کسانی مدعی شدند که: «اسلاف در ایمان قوی هستند، ولی در علم، راه و روش خلف قوی است». لازمه این سخن، پوشیده ماندن حقیقت قرآن است. برخی با دستاویز قرار دادن این ادعا، پیوسته شروح، حواشی، تنبیهات و تعلیقات خویش را بر متن قرآن افزودند و کار به جایی رسید که حقیقت قرآن زیر پرده های تأویل پنهان گشت و این پرده ها مصداق «ظلمات بعضها فوق بعض» قرار گرفت.<sup>۱</sup>

## ۳. پیراستن قصص قرآنی از اسرائیلیات

ابوالکلام آزاد مدعی است که با وجود تحقیق درباره اسرائیلیات و تفکیک خرافات از حقیقت، هنوز هم پیکره تفسیر از آفات این خرافات آسوده نیست؛ از این رو، باید تفسیر را از این اساطیر پاک کرد.<sup>۲</sup>

## ۴. تحقیق درباره روایات تفسیری

از دیدگاه ابوالکلام آزاد، از موانع رسیدن به حقیقت قرآنی، روایاتی است که درباره آن بررسی کامل صورت نگرفته و برخی مفسران، این قبیل روایات را به نحوی به یکی از تابعان نسبت داده و بر اساس آن، قرآن را تفسیر کرده اند. ولی این کار، کار درستی نیست و بنابراین لازم است که روایاتی مورد استناد قرار بگیرد که بررسی لازم بر آنها صورت گرفته باشد.<sup>۳</sup>

## ۵. پرهیز از منطق ارسطویی

اصل دیگری که به گونه ای با اصل نخست ارتباط دارد، پرهیز از اقامه استدلال بر اساس اصول و مبانی منطق ارسطویی است. ابوالکلام اقامه استدلال بر اساس قواعد این منطق را از مشکلات بسیار عمده فهم قرآن تلقی کرده، ادعا می کند اگر از این کار پرهیزیم، همه استدلالها و براهین قرآنی را از دست می دهیم. به گفته ابوالکلام، راه و روش استدلال پیامبران، هیچ گاه منطقی نبوده، بلکه آنان از راه فطری تلقین و اذعان استفاده کرده اند. برای مفسران، بزرگ ترین فضیلت پیامبران در آن است که آنان را منطقی جلوه دهند و بزرگ ترین عظمت قرآن را در آن دیده اند که هر سخن آن، در قالب منطق ارسطویی بگنجد که چنین نیست.<sup>۱</sup> خلاصه آنکه از دیدگاه ابوالکلام، دلایل و براهین قرآنی را نباید در قالب منطق ارسطویی گنجانند.

## ۶. دقت در به کارگیری اصطلاحات قرآنی

از دیدگاه ابوالکلام، به کار نگرفتن اصطلاحات قرآنی در معانی مستحدثه از اصول عمده و مورد توجه در ترجمه و تفسیر قرآن کریم است و باید این اصطلاحات را در همان معانی که هنگام نزول قرآن مراد بوده است، به کار برد؛ بنابراین اصطلاحاتی مانند خلود و حجّت، برهان، تأویل، احدیت، مثلث و... را نباید به معنایی که در علم کلام و فلسفه مراد است، به کار برد؛ زیرا معانی فنی این اصطلاحات، به هیچ وجه، به اذهان مسلمانان صدر اسلام خطور نکرده بود.<sup>۲</sup>

## ۷. وابسته نبودن به تحقیقات علمی

از دیگر اصول عمده تفسیر قرآن کریم از نظر ابوالکلام، عدم وابستگی تفسیر قرآن به تحقیقات علمی است؛ بنابراین، تلاش برای همگام کردن قرآن با تحقیقات علمی روز درست نیست تا آنجا که برخی کوشیده اند، هیأت بطلمیوسی را بر قرآن کریم

۴۴

۴۳

مجله تخصصی الهیات و حقوق / پاییز ۱۳۸۴ / شماره ۱۷

مبانی و مبادی ترجمه و تفسیر قرآن... پژوهشها

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۲-۱۳.

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۲-۱۳.

۳. همان، ص ۱۳.

تحلیل کنند. ابوالکلام در این باره می‌گوید: «روش دانش‌فروشان امروز در تفسیر، این است که مسائل موجود علم‌هیأت را آویزه قرآن قرار دهند»<sup>۱</sup>.

## ۸. بازگرداندن فروع بر اصول (بازگرداندن متشابه به محکم)

از دیدگاه ابوالکلام در تفسیر قرآن کریم باید آیات محکم که حکم اصول دارد، در تفسیر آیات متشابه که حکم فرع دارد، محور و مبنا قرار گیرد. وی معتقد است مطالب سستی که برخی در تفسیر آیاتی از قبیل «ید الله مغلوله»<sup>۲</sup> و «یا ما کان لنبی»<sup>۳</sup> آن یغل»<sup>۴</sup> آورده‌اند، منشأ اعراض از اصل مذکور است.

## ۹. آشنایی دقیق با لغت و ادب عربی

از اصول عمده ترجمه و تفسیر، آشنایی دقیق با لغت و ادب زبان عربی است که به عقیده ابوالکلام، در دوره اخیر به دلایلی کم‌رنگ شده است.<sup>۵</sup>

## ۱۰. پرهیز از تقلید

اصل عمده دیگر در تفسیر قرآن کریم، دوری و پرهیز از تقلید کورکورانه از متقدمان است. ابوالکلام مدعی است که از سده چهارم هجری به بعد، عصر اجتهاد رخت بر بسته است و اغلب مفسران راه تقلید در پیش گرفته‌اند که اگر راه تحقیق را در پیش می‌گرفتند، مرتکب اشتباهات مفسران متقدم نمی‌شدند. او تفسیر جلالین و بیضاوی را نشانه کم‌حوصلگی مؤلفان این دو اثر می‌داند.<sup>۶</sup>

## ۱۱. دقت در انتخاب متون

اگرچه اصل بودن این امر در تفسیر قرآن تا اندازه‌ای مبهم است، ابوالکلام بر این باور است در انتخاب متون تفسیری برای تدریس، باید دقت کافی به خرج داد. او

۱. همان، ص ۱۴.

۲. مائده/ ۶۴.

۳. آل عمران/ ۱۶۱.

۴. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ص ۱۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۵.

مدعی است که از سوء انتخاب، تفاسیری برای درس و بحث متداول است که از محاسن قدما عاری است. در همین باره گفته است:

از مدرسه‌ای که سگای را بر جرجانی و تفتازانی را بر سگای ترجیح دهند، مسلماً کسانی امثال بیضاوی و جلالین ترجیح می‌یابند.<sup>۱</sup>

## ۱۲. پرهیز از تفسیر به رأی

یکی از اصول عمده تفسیر قرآن، پرهیز از تفسیر به رأی است. ابوالکلام می‌گوید: مقصود از ممانعت از تفسیر به رأی این نیست که در فهم مطالب قرآنی، از عقل و بصیرت کمک‌نگیریم، در غیر این صورت، درس و مطالعه قرآن هیچ سودی نخواهد داشت، در حالی که خود قرآن از اول تا آخر، سراپا دعوت به تعقل و تفکر است.... در واقع، «رأی» در این اصطلاح به معنای لغوی آن به کار نرفته است، بلکه مصطلح شارع است و مقصود از آن، تفسیری است که نه بر اساس سخن خود قرآن، بلکه بر اساس پیش‌فرض خاصی از قرآن به عمل آید و تلاش شود تا قرآن با آن پیش‌فرض به گونه‌ای هماهنگ شود.<sup>۲</sup>

## ۱۳. توجه به مقتضیات زمان

ابوالکلام معتقد است دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن، باید پاسخگوی مقتضیات زمان و پیشرفتهای علمی و فنی زمان باشند؛ زیرا نمی‌توان افکار مردم را از تأثیر پیشرفتهای علمی و فنی مصون داشت؛ بنابراین، باید با این پیشرفتهای با زیرکی و دقت برخورد کرد.<sup>۳</sup> وی بعد از نقل این اصول و ذکر موانع بر سر راه تفسیر درست قرآن کریم می‌نویسد: تا جایی که من توان داشتم، کوشیده‌ام تا از عهده این مراحل برآیم، اما اینکه تا چه اندازه در این تلاش موفق بوده‌ام، نمی‌توانم خودم قضاوت کنم. آری، به جرئت می‌توانم بگویم که راه جدیدی برای تدبیر در مطالعه قرآن باز شده است و اهل نظر، این راه را راهی کاملاً متفاوت با مسیری که تا به حال در آن حرکت کرده‌اند، خواهند یافت.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۶.

## مبادی استدلالهای قرآن

به عقیده ابوالکلام احمد آزاد، قرآن در اقامه براهین، شیوه خاصی دارد و می گوید: به دلایلی که نمی توان در اینجا شرح داد، این گونه از مطالب قرآنی (چیستی مبادی براهین قرآنی) بیشتر مهجور مانده است و لازم است، این حقیقت گم گشته را از نو دریابیم.<sup>۱</sup>

مبادی استدلالهای قرآنی از نظر ابوالکلام به قرار ذیل است:

### ۱. دعوت به تعقل و تفکر

نخستین و مهم ترین مبدأ در استدلالها و براهین قرآنی، دعوت به تعقل و تفکر است. ابوالکلام در این باره می گوید:

قرآن بر این امر تأکید دارد که اگر انسان می خواهد حقیقت را دریابد، باید از عقل و بصیرتی که خداوند به وی موهبت کرده است، بهره گیرد و پیرامون آنچه در درون و بیرون خویش می یابد، به تأمل و تدبیر پردازد: ﴿و فی الأرض آیات للموقنین﴾ و فی أنفسکم أفلا تبصرون<sup>۲</sup>. قرآن می گوید چون انسان از موهبت عقل و بصیرت برخوردار است، اگر از آن استفاده نکند، مسئول است: ﴿إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً﴾<sup>۳</sup>.

قرآن مدعی است که در هر چه که در زمین و آسمان است و در هر تغییری که در زندگی رخ می دهد، نشانه هایی برای شناخت حقیقت وجود دارد، مشروط به اینکه انسان از این نشانه ها روی برنگرداند و غفلت نکند: ﴿و کأین من آية فی السماوات و الأرض یمرون علیها و هم عنها معرضون﴾<sup>۴</sup>.

وقتی قرآن نازل شد، تصوّراتی که در باب تدبیر و خداپرستی وجود داشت، نه تنها از آمیزش عقل تهی بود، بلکه بر عقاید صرفاً غیر عقلی نیز مبتنی بود؛ در حالی

۱. همان، ص ۴۸.

۲. «و در زمین برای اهل یقین، نشانه هایی است\* و در خود شما پس مگر نمی بینید؟» (ذاریات ۲۰-۲۱).

۳. «به درستی، گوش، چشم و قلب که از همه بازخواست خواهد شد» (اسراء/ ۳۶).

۴. «و چه بسیار نشانه هایی در آسمانها و زمین است که بر آنها می گذرند، در حالی که از آنها روی برمی گردانند» (یوسف/ ۱۰۵).

۵. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۴۷.

که قرآن برای خداپرستی، تصویری عقلی و بنیانی فکری ارائه کرد؛ چراکه بنیان دعوت قرآن، تنها بر تعقل و تفکر استوار است.<sup>۱</sup>

### ۲. هدف مندی آفرینش<sup>۲</sup>

با وجود اینکه قرآن، بنیان دعوت را بر تعقل استوار می داند، موضوع تعقل و تفکر را نیز به طور خاصی مطرح کرده و انسانها را به مطالعه خلقت کائنات فراخوانده است. ابوالکلام در این باره می گوید:

نخستین حقیقتی که بر انسان تجلی می کند، اصل اساسی و جهانی «هدف مندی آفرینش» است؛ یعنی انسان می بیند که عالم هستی و تک تک اجزای آن، به گونه ای آفریده شده که هر موجودی با نظم و ترتیب خاصی در نظم و قانون خاصی درآمده است و هیچ موجودی در عالم آفرینش از حکمت و مصلحت خالی نیست. امکان ندارد عالمی با این همه عظمت، بی هدف خلق شده باشد.... زبان حال دانشمندانی که در خلقت آسمانها و زمین به تفکر می پردازند، در سوره مبارکه آل عمران چنین است: ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلاً﴾<sup>۳</sup>.

بنابراین، از دیدگاه ابوالکلام، هدف مندی آفرینش، از مبادی مهم براهین قرآنی است؛ به گونه ای که قرآن کریم، نخست، گوشزد می کند که هیچ موجودی از موجودات عالم بی تأثیر و تأثر نیست و دارای برکاتی است: ﴿هو الذی جعل الشمس ضیاءاً و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحسب ما خلق الله ذلك إلا بالحق ینفصل الآيات لقوم یعلمون﴾<sup>۴</sup>.

به نظر ابوالکلام، قرآن، این امر را از مبادی برهان برای قانون مجازات (معاد)

۱. همان، ص ۵۰.

۲. تعبیری که ابوالکلام در اینجا به کار برده است، «تخلیق بالحق» است که آن را به «هدفداری آفرینش» برگردانیم.

۳. «پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای» (آل عمران/ ۱۹۱).

۴. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۵. «اوست فرمانروایی با قدرت که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و سپس برای گردش ماه، منزلهایی معین کرد تا شماره سالها و حساب را بداند. خدا اینها را جز با حکمت و مصلحت نیافریده است. نشانه هایی (علم و معرفت) را برای گروهی که می دانند، به روشنی بیان می کند» (یونس/ ۵).

معرفی می کند و می نویسد:

قرآن، برای قانون مجازات (معاد) نیز به اصل «هدف مندی آفرینش» استناد می کند. می بینید هیچ موجودی از موجودات هستی، بی خاصیت و بی نتیجه نیست و همه این خواص و نتایج، قطعی است. حال، چگونه ممکن است اعمال انسانی دارای نتایج قطعی، حتمی و خوب نباشد؟ این اصل فطری (اصل هدف مندی آفرینش) که در همه موجودات هستی امتیاز خوب و بد قائل است، آیا ممکن است برای اعمال انسانی، چنین امتیازی قائل نباشد؟ ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ و خلق الله السماوات والأرض بالحقّ و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يُظلمون<sup>۱</sup>.

ابوالکلام احمد آزاد، بعد از ذکر این دو مبدأ مهم برای براهین قرآنی، به تبیین دو برهان مهم قرآنی بر توحید، رسالت و معاد می پردازد. این دو برهان عبارت است از: ۱. «برهان ربوبیت»؛ ۲. «برهان فضل و رحمت».

## ربوبیت در قرآن

قرآن کریم در موارد بسیاری، برهان ربوبیت را به کار برده است و ادعا می کند که در تمامی پدیده های هستی، یک نظام ربوبی حکم فرماست. هر حرکتی که در جهان هستی دیده می شود، به نوبه خود، هستی بخش است. اگر انسان در نظام این عالم تأمل کند، نتیجه می گیرد که در این جهان، نه تنها وجود یک پروردگار لازم است، بلکه این پروردگار به صفاتی متّصف است که بدون آنها جهان هستی دوام نمی یابد؛ همان طور که نمی شود مخلوق باشد و خالق نباشد، نظم باشد و ناظم نباشد، نمی شود پروراندن و ربوبیت باشد، ولی پروردگار و «رب» نباشد. این چیزی است که فطرت

۱. «آیا کسانی که مرتکب کارهایی بد شده اند، فکر می کنند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهایی شایسته انجام داده اند، به طوری که زندگی و مرگ شان یکسان باشد؟ (اگر فهم و دانش آنان این گونه قضاوت کند) چه بد داوری می کنند و حق آن است که خدا آسمانها و زمین را مبتنی بر حکمت و مصلحت و بدان سبب آفریده است تا هر کسی به آنچه به دست آورده است، پاداش یابد و به آنان ستم نمی شود» (جائیه / ۲۱-۲۲).

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۴۹.

بشری و روح قرآن بر آن صحّه می گذارد. ابوالکلام در این باره می گوید:

شیوه قرآن این نیست که از مقدمات نظری و مسلمات ذهنی، شکل های قیاسی بسازد و سپس مخاطب خویش را به ردّ یا تسلیم آنها وادارد. مخاطب قرآن، صرفاً وجدان فطری بشر است. قرآن مدّعی است که حسن خداپرستی، خمیرمایه فطرت انسان است.<sup>۱</sup>

حال، اگر کسی منکر خدا باشد، در واقع، در خواب غفلت است؛ از این رو، باید وجدان فطری وی را بیدار کرد که در این صورت، اثبات مدعا به استدلال نیازی ندارد؛ چرا که وجدان انسان، وی را به مدّعی قرآن می رساند:

﴿يَلِ الْإِنْسَانَ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ\* و لو ألقى معاذيره﴾. آ قرآن کریم وجدان بشری را بسیار مورد خطاب قرار داده، می پرسد: «کیست که از (سفره گسترده) آسمان و از (نعمتهای) زمین (که به دست می آید) به شما روزی می بخشد؟ کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان شماست؟ کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد؟ این کارگاه آفرینش با این همه نظم و نظامی که دارد، با تدبیر چه کسی در گردش است؟ (ای پیامبر!) البته خواهند گفت: «الله». پس بگو: حالا که این حقیقت را قبول دارید، چرا غفلت و عصیان می ورزید؟ این است خدایی که پروردگار حقیقی شماست و بعد از آشکار شدن حقیقت، انکار آن جز گمراهی نیست»<sup>۲</sup>.

قرآن کریم برای اثبات وجود باری تعالی بر نظام ربوبی تکیه می کند و می فرماید: ﴿فليُنظر الإنسان إلى طعامه\* أأنا صببنا الماء صبّاً\* ثم شققنا الأرض شققاً\* فأنبتنا فيها حبّاً\* و عنباً و قصباً\* و زيتوناً و نخلاً\* و حدائق غلباً\* و فاكهة و آباً\* متاعاً لكم و لأنعامكم﴾<sup>۳</sup>.

۱. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۱.

۲. «بلکه وجود خود انسان، بر او حجّت است؛ هر چند عذرهای متعددی بیاورد» (قیامت / ۱۴-۱۵).

۳. ترجمه آیات ۳۱-۳۲ از سوره یونس.

۴. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۳.

۵. «انسان باید به غذای خود بنگرد (غذایی که شب و روز از آن استفاده می کند) \* ما نخست آب را به صورت باران بر زمین فرومی فرستیم \* سپس سطح آن را می شکافیم \* سپس در آن، دانه می روئیم \* و انگور و سبزی \* و زیتون و درخت خرما \* و باغهای انبوه \* و میوه و چراگاه \* (برای آنکه) وسیله استفاده شما و دامهایتان باشد» (عبس / ۲۴-۳۲).

ابوالکلام آزاد بعد از ذکر این آیه مبارکه می نویسد:

به تأکیدی که در عبارت «فلینظر الإنسان» وجود دارد، خوب دقت کنید. انسان هر اندازه در خواب غفلت باشد و اعراض کند، نشانه‌های حقیقت به اندازه‌ای گسترده و وسیع است که باز هم بر او آشکار می‌شود. انسان می‌تواند از هر چیزی صرف نظر کند، اما نمی‌تواند از غذایی که شبانه‌روز مصرف می‌کند، چشم‌پوشد. به غذایی که پیش رو دارید، توجه کنید که حقیقتش چیست؟ آیا چیزی غیر از دانه گندم است؟ کافی است تنها یک دانه گندم را بر کف دست بگیرید و تمامی اوضاع آن را از هنگام رویدن تا به ثمر رسیدن بررسی کنید. اگر تمامی دستگاه آفرینش با نظم و ترتیب خاصی برای تکوین این دانه گندم فعالیت نمی‌کرد، آیا به وجود می‌آمد؟ اگر در عالم هستی برای به ثمر رساندن دانه گندم، این نظام ربوبی وجود دارد، آیا امکان دارد موجودی که «رب» است، وجود نداشته باشد؟<sup>۱</sup>

ابوالکلام آزاد معتقد است با برهان ربوبیت، نه تنها وجود باری تعالی، بلکه صفات باری نیز اثبات می‌شود. وی با اشاره به آیه شریفه «و أوحى ربك إلی النحل...»<sup>۲</sup> می‌نویسد:

در اینجا باید به این اصل توجه شود که همان‌گونه که هر موجودی به اختلاف دیدگاهها، جنبه‌های مختلفی دارد، استشهاد قرآن نیز می‌تواند در آن واحد به جنبه‌های مختلفی ناظر باشد.<sup>۳</sup>

ابوالکلام می‌خواهد بگوید که تولید عسل، نمونه‌ای از ربوبیت و نظام ربوبی حاکم بر هستی است، اما اینکه حشره‌ای این کار مهم را با نهایت هوشمندی و دقت انجام می‌دهد، خود نشانه حکمت و قدرت پروردگار است و اینکه این نظام ربوبی با حکمت و قدرت همراه است؛ بنابراین، اگر «پروردگاری» هست، لزوماً حکیم و قادر است. وی در این باره می‌نویسد:

ربوبیت و پرورش که در این جهان وجود دارد، کامل و بی‌نقص است؛ پس «رب» نیز باید کامل و بی‌نقص باشد؛ به عبارت روشن‌تر، می‌توان گفت، همه

۱. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

۲. نحل / ۶۸-۶۹.

۳. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۴.

اشیای این جهان به پرورش و تربیت نیاز دارد، ولی مسلماً پرورش بی‌پروردگار ناممکن است؛ پس باید پرورش‌دهنده نیز وجود داشته باشد. حال این پروردگار کیست؟ البته نمی‌تواند کسی باشد که خودش پرورش یافته و نیازمند به پرورش باشد.<sup>۱</sup>

## استدلال بر توحید

ابوالکلام آزاد درباره توحید می‌نویسد:

قرآن از راه نظام ربوبی بر توحید نیز استدلال می‌کند؛ بدین گونه که پروردگاری که تمام هستی، آفریده اوست و همه به ربوبیتش اعتراف دارند، آیا کسی جز او شایستگی بندگی را دارد؟ قرآن، مردم را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «یا أيها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون» الذی جعل لکم الأرض فراشاً و السماء بناءً و أنزل من السماء ماءً فأخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا لله أنداداً و أنتم تعلمون.<sup>۲</sup>

## استدلال بر لزوم وحی و رسالت

از نظر ابوالکلام آزاد، قرآن کریم از راه نظام ربوبیت بر لزوم وحی و رسالت نیز استدلال کرده، می‌نویسد:

همان‌طوری که خداوند برای رفع نیازهای مادی بشر، نظام ربوبی را به وجود آورده، برای رشد و تکامل روح نیز هر چه لازم است، در اختیارش گذاشته است. اگر زمین شادابی را از دست داده، به کام مرگ برود، سنت ربوبی پروردگار آن است که باران رحمت خویش را فروفرستد و ذره ذره زمین را زندگی بخشد. حال آیا سزاوار است که وقتی عالم بشریت از سرچشمه هدایت و سعادت محروم باشد، باران هدایتش نیارد و ارواح مرده را با پیام زندگی آشنا نسازد؟! آری، این باران، چیزی جز «وحی الهی» نیست؛ بنابراین، نباید از نزول باران وحی الهی

۱. همان، ص ۵۵.

۲. «ای مردم! پروردگاری که شما و مردمان پیش از شما را آفریده است، پرستش کنید. شما را آفریده است تا به تقوا گرایید. همان پروردگاری که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنای (افراشته) قرار داد و از آسمان آبی فروفرستاد و بدان از میوه‌های گوناگون رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید و شما از این حقیقت به درستی آگاهید» (بقره / ۲۱-۲۲).

۳. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.

تعجب کرد: ﴿و ما قدروا الله حق قدره﴾<sup>۱</sup> إذ قالوا ما أنزل الله على بشر من شيء<sup>۲</sup>.

## استدلال بر معاد

ابوالکلام درباره استدلال بر معاد از راه نظام ربوبیت می نویسد:

قرآن از راه مظاهر ربوبیت در جهان هستی بر معاد و آخرت نیز استدلال می کند. اگر در ساختار چیزی اهتمام و مراقبت بیشتری به عمل آید، می توان کاربرد بیشتر آن را کشف کرد. صنعتگر خوب کسی است که صنعتش پرکاربردتر باشد. حال، انسان که اشرف مخلوقات و عصاره زنجیره خلقت و آفرینش است و خالق هستی برای رشد و کمال مادی و معنوی وی اهتمام ورزیده است، آیا ممکن است، صرفاً برای زندگی چندروزه دنیا خلق شده و هدف بهتری نداشته باشد؟ بعلاوه، اگر خالق هستی، پروردگار است و ربوبیتش هیچ نقص و عیبی ندارد، آیا ممکن است یکی از بهترین پرورده های هستی (انسان) را بیهوده و بدون هیچ غرض خاصی آفریده باشد؟ از این رو، قرآن می فرماید: ﴿أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً و أنکم إلینا لاترجعون﴾ فتعالی الله الملك الحق لا إله إلا هو رب العرش الکرم<sup>۳</sup>.

ابوالکلام آزاد بر این باور است که در واقع، انسان آخرین و برترین زنجیره آفرینش است. فطرت، میلیونها سال فعالیت و تلاش کرده تا موجودی به نام «انسان»، تکون یافته است؛ از جدا شدن کره خاکی از التهاب آفتاب تا سرد شدن آن، از سرد شدن آن تا به وجود آمدن نخستین نشانه زندگی (پروتوپلاسم)<sup>۴</sup> و از آغاز دوره حیات تا نخستین حلقه زندگی حیوانی و از شروع آن تا به وجود آمدن وجود انسانی و از ظهور جسمانی انسان تا دوره ارتقای ذهنی و اجتماعی او. حال، سؤال آن است که آیا این همه اهتمام صرفاً برای آن بوده است تا انسان، چند روز زندگی کند و سپس بمیرد و نابود شود؟

۱. «بزرگی کارهای خدا را چنان که باید، نشناختند؟ آنگاه که گفتند: خدا چیزی بر بشر نازل نکرده است» (انعام / ۹۱).
۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۶-۵۸.
۳. آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما برنمی گردید؟\* پس برتر است خدایی که فرمانروای بر حق است از اینکه همچون کاری بیهوده و عبث انجام دهد. معبودی جز او نیست. اوست پروردگار عرش بزرگ جهاننداری و حاکمیت (مؤمنون / ۱۱۵-۱۱۶).
۴. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۵۸.

5. Protoplasm.

بعلاوه، طرح این پرسش نیز طبیعی است که اگر وجودی در گذشته و حال، همواره دستخوش تغییر و تحول و همواره رو به تکامل بوده است، چرا در آینده از این سیر تکاملی باز ایستد؟ ﴿أیحسب الإنسان أن یترک سدی﴾\* ألم یک نطفة من منیٰ یعنی\* ثم کان علقة فخلق فسوی<sup>۱</sup>.

قرآن، خود، در پاسخ می فرماید:

﴿فو رب السماء و الأرض إنه لحقّ مثل ما أنکم تنطقون﴾<sup>۲</sup> سو گند به پروردگار آسمان و زمین که بی تردید، این امر (یعنی جزا و سزا) حق است؛ همان گونه که سخن گفتن شما حق است (و در آن تردیدی روا نمی دارید).

ابوالکلام ذیل آیه مذکور می نویسد:

خداوند در این آیه، برای اثبات جزا، به وجود مقدس خویش قسم یاد کرده است و از آن با لفظ «رب» تعبیر کرده است. در زبان عربی، «قسم» به معنای «شاهد قرار دادن چیزی به چیزی» است. پس معنای آیه این می شود که ربوبیت پروردگار، بر درست بودن این مطلب شاهد است و این شهادت، همان شهادت ربوبیت اوست. اگر در دنیا پرورش یافته ای هست که مستلزم وجود پروردگار است؛ پس امکان ندارد مسئله «جزا» در بین نباشد و انسان بی هدف رها شود... قرآن هنگامی که از «وجود» باری تعالی سخن می گوید، تعبیر «رب» را به کار می برد. این واژه، همان گونه که بیانگر یکی از صفات باری است، بیانگر دلیل وجود او نیز هست. او «رب» است و ربوبیتش شما را از هر سو احاطه کرده است. پس چگونه به خود جرئت می دهید که هستی او را انکار کنید؟ او «رب» است و جز «رب»، چه کسی می تواند استحقاق و شایستگی عبادت را داشته باشد؟<sup>۳</sup>

ابوالکلام در ادامه می آورد:

در مواردی که قرآن کریم با عباراتی نظیر ﴿یا أيها الناس اعبدوا ربکم﴾<sup>۴</sup> «اعبدوا الله

۱. «آیا انسان گمان می کند، بی هدف رها می شود (و بعد از این زندگی، زندگی دیگری نخواهد بود؟)\* آیا او قبل از اینکه به دنیا بیاید، نطفه ای نبود\* و سپس علقه شد و پس از آن، به صورت ظاهری اش درآمد و آن را موزون ساخت» (قیامت / ۳۶-۳۸).
۲. ذاریات / ۲۳.
۳. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۶۱-۶۰.
۴. «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید» (بقره / ۲۱).

۵۴

۵۳



رَبِّي وَ رَبِّكُمْ<sup>۱</sup>، «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ»<sup>۲</sup> «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ»<sup>۳</sup> «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»<sup>۴</sup> «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ»<sup>۵</sup> مردم را خطاب قرار می‌دهد، نباید این عبارات را صرف امر و خطاب تلقی کرد، بلکه این خطابه‌ها، با دلیل نیز همراه است؛ چون لفظ «رب» به «برهان ربوبیت» اشاره دارد.<sup>۶</sup>

## فصل و رحمت در قرآن

دومین برهان که ابوالکلام آزاد معتقد است قرآن کریم آن را در موارد بسیاری به کار می‌برد، «برهان فضل و رحمت» است. به نظر ابوالکلام، اگر در پدیده‌های هستی دقت کنیم، با حقیقتی فراتر از ربوبیت نیز روبه‌رو می‌شویم و آن، همان حقیقت تزئین، آرایش و سودمندی مظاهر هستی است.

ابوالکلام می‌گوید:

حقیقتی که در آرایش و فیضان، از ربوبیت نیز عام‌تر و گسترده‌تر است، قرآن آن را «رحمت» می‌نامد.<sup>۷</sup>

مسئلاً راز بقای جهان هستی، ساختار آن است. به عقیده ابوالکلام، راز این ساختار پیچیده نیز در «رحمت الهی» نهفته است؛ زیرا ساختار جهان، نتیجه ترکیب عناصر اولیه است و این ترکیب، هنگامی تحقق می‌یابد که در ترکیب اجزای آن، اعتدال باشد، اما سؤال این است که چرا اعتدال به مواد عالم اختصاص یافته است؟

ابوالکلام در پاسخ این پرسش می‌نویسد:

۱. پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید» (مائده/ ۷۲ و ۱۱۷).
۲. «در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید» (آل عمران/ ۵۱).
۳. «این خداست؛ پروردگار شما، پس او را بپرستید» (یونس/ ۳).
۴. «این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما؛ پس مرا بپرستید» (انبیاء/ ۹۲).
۵. «بگو: آیا درباره خدا با ما بحث و گفت‌وگو می‌کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست» (بقره/ ۳۹).
۶. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۶۰-۶۱.
۷. همان، ص ۶۳.

در برابر این پرسش، دانش بشر راه به جایی نبرده است، ولی قرآن می‌گوید: سرّ این همه اعتدال در آن است که خالق جهان «رحیم» است و رحمتش فیضان دارد و هر رحیمی که رحمتش پیوسته ظهور داشته باشد، چیزی جز خوبی، کمال، حسن و جمال از او صادر نمی‌شود و هر آنچه صادر می‌شود، اعتدال و تناسب دارد و غیر از این، امکان ندارد.<sup>۱</sup>

به عقیده ابوالکلام، ضرورت اعتدال، در واقع، ضرورت فضل و رحمت الهی است. مقتضای رحمت الهی لزوم خوب بودن و نافع بودن هر چیزی است که تحقق می‌یابد: «قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»<sup>۲</sup> آیه دیگر نیز به این مهم اشاره می‌کند: «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۳</sup>.

## استدلال بر وجود خدا

به عقیده ابوالکلام، قرآن کریم از راه رحمت الهی، بر وجود خداوند نیز استدلال کرده است؛ چرا که بنا به گفته قرآن، هر نشانه‌ای در جهان، مصداقی از مصداق رحمت است و اگر سراسر هستی را «رحمت» فراگرفته است<sup>۴</sup> امکان ندارد، کسی که این رحمت تجلی اراده اوست، وجود نداشته باشد؛ از این رو، قرآن می‌فرماید: «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ...»<sup>۵</sup> و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَل تَرَى مِن فُطُورٍ\* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ»<sup>۶</sup>.

۱. همان، ص ۶۴.
۲. «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟ بگو: از آن خداست که رحمت را بر خویش فرض کرده است» (انعام/ ۱۲).
۳. «و رحمت من همه چیز را فراگرفته است» (اعراف/ ۵۵).
۴. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آغاز دعای کمیل این مطلب را با این عبارت بیان فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ».
۵. «و خدای شما، خدای یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص)» (بقره/ ۱۶۳).
۶. «در آفرینش خدای بخشنده، هیچ تفاوت و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی می‌بینی؟\* بار دیگر نگاه کن، سرانجام، چشمانت (که در جست‌وجوی خلل و نقص ناکام مانده) به سوی تو بازمی‌گردد، در حالی که خسته و ناتوان است» (ملک/ ۴-۳).

## استدلال بر لزوم تنزیل

ابوالکلام بر این باور است که قرآن کریم از راه رحمت الهی، بر لزوم تنزیل نیز استدلال کرده است. با وجود رحمت فراگیر الهی، امکان ندارد خدای رحیم برای هدایت معنوی بشر وحی نفرستد و پیامبران را برای هدایت انسانها مبعوث نگرداند؛ از این رو، قرآن کریم، وحی و ارسال پیامبران را «رحمت» معرفی می‌کند: ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ \* لَتَنْذِرُ قَوْمًا مَّا أُنذِرُوا بِهِمْ فَهَمَّ غَافِلُونَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابَ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾<sup>۲</sup> ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۳</sup> ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup>

## استدلال بر لزوم معاد

قرآن کریم از راه رحمت الهی بر ضرورت معاد نیز استدلال می‌کند. مقتضای رحمت آن است که زندگی انسان در همین دنیا تمام نشود، بلکه باید به صورتی دیگر ادامه یابد: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾<sup>۱</sup> ﴿قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خِزَانَتِ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾<sup>۲</sup>

## مسئله شرور

اگر رحمت الهی، سراسر گیتی را فرا گرفته و فضل او ضروری است؛ پس چرا این همه شر و فساد در جهان وجود دارد؟ ابوالکلام در این باره نیز نسبتاً بحث مفصلی دارد. وی در بخشی از این بحث می‌نویسد:

۱. «این قرآن از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است\* تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند و آنان غافلانند» (یس / ۵-۶).
۲. «و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود» (هود / ۱۷).
۳. «این قرآن و شریعت آسمانی، وسائل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند» (جاثیه / ۲۰).
۴. «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (انبیاء / ۱۰۷).
۵. «آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند؟ و برای آنان اجلی که شکی در آن نیست، قرار داده است، اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند. بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید، در آن صورت، به سبب ترس از فقر و درویشی، امساک می‌کردید» (اسراء / ۹۹-۱۰۰).

۵۷

۵۸

مبانی و مبادی ترجمه و تفسیر قرآن... پژوهشها

مجله تخصصی الهیات و حقوق / پاییز ۱۳۸۴ / شماره ۱۷

نباید فراموش کرد که این جهان، جهان کون و فساد است.... وقتی یک ساختمان می‌سازید، این «ساختن» به چه معناست؟ آیا جز این است که بسیاری از ساخته‌ها «ویران» شده است؟ اگر صخره‌ها را نمی‌شکستند، آجر را نمی‌پختند، درختان را ارا نمی‌کردند، این ساختمان به وجود می‌آمد؟ آیا می‌دانید، روند راحتی و رفاهی که با ساختن یک ساختمان برای انسان فراهم می‌شود، چیست؟ در پاسخ باید گفت، این روند، روند تخریب است که تا مدتی در قالب تلاش و کوشش برای تهیه مصالح ساختمانی ادامه داشته است. اگر این شرّ (تخریب) نبود، آن راحتی و رفاه منازل مسکونی هم نبود. فعالیت ساخت و ساز فطرت نیز همین گونه است...؛ اگرچه این ساخت و ساز، گاهی به صورت تخریب و شرّ جلوه می‌کند، در حقیقت، هیچ‌گاه تخریبی وجود نداشته است و هرچه هست، ساختن است. طوفان دریاها، طغیان رودخانه‌ها، فوران آتش‌فشانها، یخبندان زمستان، باد سموم تابستان و وزش بادهای سیل‌آسا از پدیده‌هایی است که شر به نظر می‌رسد. هر حادثه‌ای از این حادثه‌ها، به همان اندازه برای ساخت و ساز عالم هستی ضروری است که به نظر می‌رسد یکی از مفیدترین اشیای ضروری است.<sup>۱</sup>

## روح حاکم بر قوانین فطرت و اجل در قرآن

ابوالکلام احمد آزاد بعد از بیان خیر بودن هر شرّی و منافات نداشتن با رحمت واسعه الهی، به بیان حقیقت قوانین فطرت و روح حاکم بر آن می‌پردازد. وی ادعا می‌کند که اگرچه در برخی از قوانین فطرت، نوعی بی‌رحمی احساس می‌کنیم، این روح حاکم، چیزی جز رحمت نیست و در این باره می‌نویسد:

هر قانونی از قوانین فطرت به گونه‌ای است که اگر بخواهید ماهیت آن را بیان کنید، جز «فضل و رحمت فطرت» تعبیری برای آن ندارید. هیچ قانونی از قوانین فطرت، ناگهانی عمل نمی‌کند. فطرت هرچه انجام دهد، در آن تدریج و امهال هست؛ به گونه‌ای که جهان هستی از آن سود می‌برد. هر قانونی از قوانین فطرت، مهلتی بر مهلت می‌افزاید و هر حادثه‌ای از حوادث آن تا آخرین لحظه در غفو و گذشت را باز می‌گذارد؛ با این حال، قوانین آن در زمان اجرا قطعی است و هیچ تغییری در آن راه ندارد: ﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلَ لَدِيَّ﴾<sup>۲</sup> شما در قاطعیت اجرای این قوانین

۱. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۶۹.

۲. «ما آنچه مقرر می‌داریم، هیچ تبدلی در آن راه ندارد» (ق / ۲۹).

بی‌رحمی می‌بینید، ولی آیا دقت کرده‌اید که قوانینی که در اجرای آنها، این درجه از قاطعیت وجود دارد، روح‌اش از عفو، گذشت، مهلت و اصلاح سرشار است؟ بدین سبب است که در ادامه همین آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾<sup>۲</sup>.

ابوالکلام در ادامه می‌افزاید:

... اگر درباره قوانین زندگی و مرگ خوب دقت کنید، می‌بینید که زندگی به تدریج در حال نشو و نماست. باید توجه داشت که مرگ یک روند فرسودگی و فساد است که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و به نقطه‌ای پایان می‌پذیرد... حکم سایر تغییرات و انفعالات هستی نیز چنین است... این تغییرات و انفعالات، چه کون باشد و چه فساد، امکان ندارد بدون گذشت زمانی خاص و ناگهانی پدید آید. «اجل» یعنی مدتی که برای ظهور یک پدیده مقرر گردیده است و این مدت به اختلاف اوضاع متفاوت است.<sup>۳</sup>

## تکویر در قرآن

ابوالکلام درباره روند تدریجی که در جهان وجود دارد، با توجه به آیاتی از قرآن می‌نویسد:

... قرآن روند تدریجی فطرت را «تکویر» می‌نامد و این تکویر به معنای «پیچیدن» است. فطرت هستی به جای ظهور ناگهانی نور آفتاب و فرارسیدن ناگهانی تاریکی شب، مراحل تدریجی آن را وضع کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان حس کرد که شب را آرام آرام روی روز می‌پیچند و روز را بر شب: ﴿خلق السماوات والأرض بالحقّ يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخِرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾<sup>۴</sup>.

قرآن کریم همچنین این روند تدریجی را فرصت، تسامح، عفو، گذشت و مجال زندگی می‌نامد... به گفته قرآن، اگر در جهان هستی این تدریج و امهال نبود،

۱. «و به بندگان ستمی نمی‌کنم» (ق / ۲۹).

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۷۶-۷۷.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. «خدا آسمانها و زمین را با حکمت و مصلحت آفرید. او آمدن شب و روز -یکی پس از دیگری- را طوری قرار داد که گویی شب بر روز و روز بر شب می‌پیچد. قدرتش (با نظم خاصی) خورشید و ماه را مسخر کرده است. هر کدام (در مدار خاصی) تا مدت معینی در حرکت است» (زمر / ۵).

هیچ موجودی، مجالی برای زندگی نداشت و هرگونه اشتباه، ضعف، نقص و فساد، هلاکت و ویرانی ناگهانی را موجب می‌شد: ﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ دَابَّةً وَ لَكِنْ يُؤَخَّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بَعَادَهُ بَصِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

خلاصه، اگر انسان رحمت و مهلت را در قوانین فطرت مد نظر قرار دهد، می‌تواند هر نقصی را جبران کند؛ در غیر این صورت و با نادیده انگاشتن انذار مکرر فطرت، این قوانین قاطعانه به اجرا درمی‌آید: ﴿فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾<sup>۳</sup>.

## رحمت الهی، بنیان عقاید دینی

ابوالکلام احمد آزاد معتقد است قرآن کریم، رحمت و محبت را بنیان عقاید دینی قرار داده است؛ بنابراین، رشته‌ای که بین خدای متعال و بندگان او وجود دارد، رشته محبت است و عبادت حقیقی زمانی مصداق می‌یابد که سرشار از محبت باشد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۵</sup>. بنا به اعتقاد ابوالکلام، قرآن کریم بر این امر تأکید دارد که لازمه ایمان به خدا، محبت و محبوبیت اوست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾<sup>۶</sup>.

۱. «اگر خداوند انسانها را به سبب کارهایی که انجام می‌دهند، مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند. ولی (رحمتش) تا سرآمد معینی مجال زندگی بخشیده است، اما هنگامی که اجل فرارسد (بدانند) او نسبت به کارهای بندگانش بی‌خبر نیست. چشم خدا در هر حال و در هر لحظه، مراقب کارهای شماست» (فاطر / ۴۵).

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۷۸.

۳. «و چون اجلشان فرارسد، ساعتی از آن پس و پیش نمی‌شود (یعنی در اجرای آن تقدیم و تأخیری نیست)» (نحل / ۶۱).

۴. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۷۹.

۵. «بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند، اما آنها که ایمان دارند، محبتشان به خدا شدیدتر است» (بقره / ۱۶۵).

۶. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی‌رساند] خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند» (مائده / ۵۴).

به نظر ابوالکلام لازمه محبت الهی، محبت و رأفت با بندگان خدا و مخلوقات پروردگار است؛ بنابراین، لازمه ایمان به خدا حتی رأفت و سعه صدر نسبت به مخالفان نیز می‌باشد: «الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين»<sup>۱</sup>.

## اوصاف خدا در قرآن و سایر ادیان

ابوالکلام آزاد دربارهٔ سورهٔ مبارکه فاتحه می‌گوید:

این سوره، نخستین تبیین از صفاتی است که قرآن کریم به خداوند متعال نسبت می‌دهد. عمدهٔ صفات بیان شده در این سوره، ربوبیت، رحمت و عدالت خداست. ما می‌توانیم با تفکر در این صفات، مفهوم آنها را دریابیم.<sup>۲</sup>

ابوالکلام معتقد است تصور خدا همواره مدار و محور زندگی اخلاقی و روحانی بشر بوده است و این سؤال را مطرح کرده که این تصور در ادیان و مذاهب مختلف چگونه بوده است و این تصورات با تصور قرآنی از خدا و صفات او چه نسبتی دارد؟ وی تقریباً پنجاه صفحه از کتاب ترجمان القرآن را به پاسخ این پرسش اختصاص داده است<sup>۳</sup> که به اختصار به برخی از پاسخهای او اشاره می‌کنیم.

۱. تصور ابتدایی انسان از خدا و صفات الهی، تصویری برتر بوده است و با اینکه انسان در زمینه‌های متعدد پیشرفتهای خوبی داشته، در این زمینه از فعالیت‌های فکری و فلسفی خویش تنزل یافته است. تصور اولیة انسان از خدا و صفات الهی، تصویری توحیدی بوده، ولی بعدها شرک و الحاد جای آن را گرفته است. این مطلب، ادعای دین‌شناسان و جامعه‌شناسانی را ابطال می‌کند که باور دارند آغاز عقاید دینی انسان، اساطیر و اوهام پرستی بوده است.<sup>۴</sup>

۲. دین‌شناسی در اواخر قرن هیجدهم آغاز شد و نخستین دیدگاه دانشمندان این

۱. «و خشم خود را فرومی‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران/۱۳۴).

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۶۹-۱۰۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۲۳-۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۲۳.

علم، دربارهٔ آغاز خداپرستی این بود که «اساطیر فطرت»<sup>۱</sup> بنیان خداپرستی را فراهم کرده است، ولی با کشف اوضاع قبایل آمریکایی و آفریقایی در نیمهٔ نخست قرن نوزدهم، در این باره، نظریهٔ جدیدی (نظریهٔ پرستش اشیای مرتبط با ارواح جنی)<sup>۲</sup> به وجود آمد. این نظریه، نخستین بار از سوی «بروسی»<sup>۳</sup> مطرح شد. سپس «کامیت»<sup>۴</sup> و «سر جان کبک»، این نظریه را پایهٔ نظریهٔ «خداپرستی» خویش قرار دادند.<sup>۵</sup>

در اواخر قرن هیجدهم، «نظریهٔ اجداد پرستی»<sup>۶</sup> مطرح شد که بر اساس آن، انسانها در آغاز، نیاکان و اسلاف خویش را می‌پرستیدند و سپس تدریجاً به خداپرستی رسیدند. سپس این نظریه به «نظریهٔ آسیبی»<sup>۷</sup> «هربرت اسپنسر» مبدل گشت. همزمان، «نظریهٔ آنیمیزم»<sup>۸</sup> از سوی «آ. بی. تیلر» بود. دربارهٔ پیدایش عقاید دینی، این نظریه احتمالاً نخستین نظریهٔ علمی و نسبتاً نظریه‌ای کامل تر بود؛ از این رو، تا اواخر قرن نوزدهم از سوی دانشمندان دین‌شناسی مقبول افتاد.

با کشف کتیبه‌ها و آثار کهن تمدن مصر، بابل و آشور، در کنار رود نیل و دجله و فرات، مکتب جدیدی به وجود آمد که مخالف آنیمیزم بود. بر اساس این مکتب، بنیان خداپرستی بر مظاهر فطرت، به ویژه اجرام آسمانی، استوار بود.<sup>۹</sup> نظریهٔ دیگر، «نظریهٔ توتیمیزم»<sup>۱۰</sup> بود که برای برخی حیوانات مانند گاو، گوساله و خرس، تقدس خاصی قائل بود. این نظریه از سوی «رابرتسن اسمیت» در سال ۱۸۸۵ م. مطرح شد. نظریهٔ دیگر که بر اساس آن، بنیان خداپرستی بر تصوراتی دربارهٔ طلسم و جادو استوار بود، در ۱۸۹۲ م. مطرح شد. خلاصه، بر اساس این نظریه‌ها، ریشهٔ خداپرستی در

1. Nature Myths.

2. Fetish-worship.

3. De Brosses.

4. A. Comete.

۵. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

6. Manism.

7. Ghost Theory.

8. Animism.

۹. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵.

10. Totemism.

یک سلسله از این قبیل تصورات بود و انسان تدریجاً به توحید و خداپرستی رسید.<sup>۱</sup>  
 ۳. نظریه‌های فوق، در واقع، براساس بسیار سست «مکتب ارتقای مادی» استوار بود، در حالی که در باب عقاید دینی، به ویژه خداپرستی، قانون ارتقا هیچ نقشی نداشت؛ از این رو، بطلان این نظریه‌ها سریعاً به اثبات رسید. در کتاب معروف *اصل و ارتقای مذهب*،<sup>۲</sup> به طور مفصل، نظریه ارتقای مذهب نقد شده و بطلان آن به اثبات رسیده است.<sup>۳</sup> مطالعه آثار تمدن استرالیا و مصر نشان می‌دهد که انسانهای قرون اولیه، به خدای یگانه اعتقاد داشته‌اند. مردم مصر و ساکنان ساحل رود نیل، به هستی غیر قابل رؤیت یگانه، به نام «اوسیریز» اعتقاد داشتند. به این «اوسیریز»، صفاتی از قبیل «معبود اعظم»، «الخیر»، «ازلی»، «پادشاه و مالک آخرت» نسبت داده شده است.<sup>۴</sup>

کشف آثار باستانی در «مهنجودارو» در شبه قاره هند، گواه بر این مطلب است که ساکنان این منطقه نیز به خدای یگانه به نام «اون» اعتقاد داشته‌اند. صفت عمده این معبود یگانه «ویدوکن» (کسی که هیچ‌گاه خواب بر او غلبه نمی‌کند)<sup>۵</sup> بود. تمام اقوام سامی نیز به خدای یگانه و غیر قابل رؤیت به نام «آل - الاله»، «الله»، «ایل»، «الوه» و «الاهیا» اعتقاد داشته‌اند؛ بنابراین، انسانهای اولیه، در عهد نخستین، یگانه‌پرست بوده‌اند و سپس شرک و الحاد به عقایدشان سرایت کرده است.<sup>۶</sup>

۱. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.
۲. *The Origin and Growth of Religion*.
۳. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۲۸.
۴. همان، ص ۱۲۹.
۵. «لأخذ سنة و لا نوم» (بقره / ۲۵۶).
۶. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۳۰.

انسان آن صورت را صورت معبود خویش تلقی می‌کند؛ در حالی که این صورت، صورت معبودش نیست، بلکه پرتو ذهن و صفات خودش است.<sup>۱</sup>  
 خلاصه، از دیدگاه ابوالکلام، تنوع اوضاع و شرایط انسانها و تفاوت فکری و فرهنگی ملل و قبایل، تنوع ادیان را موجب شده است و انسانها به تدریج از وحدت و توحید الهی به شرک و تعدد معبودها تنزل یافته‌اند، لکن پس از افتادن در ورطه شرک و تجسم، همگام با پیشرفتهای فکری و فرهنگی، به گونه‌ای کوشیده‌اند تا از تجسم به تنزیه و از تعدد به توحید برگردند.

ابوالکلام حدود ۲۲ صفحه از کتاب *ترجمان القرآن*<sup>۲</sup> را به توضیح این سیر نزولی و صعودی ادیان و مذاهب اختصاص داده است. وی پس از تحلیل بسیار دقیق مکاتب فلسفی و ادیان و مذاهب مختلف، به توضیح و تشریح تصویری که قرآن کریم از خداوند متعال ارائه کرده است، می‌پردازد و مدعی است که این تصور، بلندترین و جامع‌ترین تصویری است که سایر ادیان و مذاهب ارائه کرده‌اند.

از نظر ابوالکلام، توجه به نکات زیر در این باره، بسیار لازم و ضروری است:

### ۱. تکمیل تنزیه

قبل از نزول قرآن، عالی‌ترین مرتبه تنزیه، پرستش خدایی که دیده نشود، به جای پرستش بتها بود، لکن هیچ مذهب و مکتبی، نتوانست تصویری از او ارائه کند که از تشبیه و تمثیل به صفات و احساسات بشری و تجسم و جسمانیات انسانی منزّه باشد. یهودیت، تنها مذهبی بود که توانسته بود تا آن زمان، عالی‌ترین تصویر تنزیه را ارائه کند، لکن این تنزیه، سراسر آلوده به تشبیه و تمثیل بود.

قرآن کریم فکر انسانی را به گونه‌ای پرورش داد که بتواند جلوه صفات الهی را بدون غبار تشبیه و تمثیل مشاهده کند. آیات زیر این تنزیه را بیان می‌کند:

۱. «لیس کمثله شیء»<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۱۳۲-۱۳۳.
۲. همان، ص ۱۳۳-۱۵۵.
۳. «هیچ چیز همانند او نیست» (شوری / ۱۱).

۲. ﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>.

۳. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۲</sup>.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که قرآن کریم، خداوند متعال را رؤیت‌ناپذیر و منزّه از تجسّم می‌داند، در حالی که تورات می‌گوید:

خداوند فرمود: ای موسی! بین، اینجا به من نزدیک است. بر این صخره بایست، و هنگامی که جلال من از اینجا عبور کرد، تو را در شکاف این صخره قرار می‌دهم و تا وقتی که عبور نکنم، تو را زیر پوشش کف دستم نگه می‌دارم. آنگاه دستم را برمی‌دارم و تو خواهی توانست پشت سر من را نظاره کنی، لکن نخواهی توانست صورتم را ببینی.<sup>۳</sup>

تعبیر قرآن در باره رؤیت خداوند چنین است: ﴿قَالَ رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ﴾<sup>۴</sup>.

بنابراین، بنا به گفته ابوالکلام، در حالی که تورات دیدار مستقیم با خداوند متعال را بیان می‌کند، قرآن کریم تجلّی او را ابراز می‌دارد، از این رو، تنزیه را به نهایت درجه کمال می‌رساند.<sup>۵</sup>

ابوالکلام یادآور می‌شود که بین تنزیه و تعطیل فرق هست. به عقیده وی، غلو در اثبات صفات، به تشبیه، و غلو در نفی صفات، به تعطیل می‌انجامد و تشبیه، انسان را از حقیقت غافل، و تعطیل، وی را از روح یک عقیده محروم می‌سازد. بنابراین، باید از افراط و تفریط بر حذر بوده و راه میانه را در پیش گرفت. هستی مطلق خدا را نمی‌توان تصوّر کرد مگر در پرده مشخص صفات ایجابی، ولی در عین حال مطلق، مطلق است و مشخص نمی‌تواند مطلق را ترسیم کند.<sup>۶</sup>

۱. «چشمها او را نمی‌بیند، ولی او همه چشمها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه است» (انعام/۱۰۳).

۲. «بگو: خداوند، یکتا و یگانه است \* خداوندی که همه نیازمندان قصد او می‌کنند» (هرگز) نزاده و زاده نشد \* و برای او هیچ گاه شبیه و ماندنی نبوده است» (توحید/۴-۱).

۳. سفر خروج، ۳۳: ۲۰.

۴. «گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر» (اعراف/۱۴۳).

۵. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۶. همان، ص ۱۵۸.

## ۲. تکمیل صفات رحمت و جمال

هنگام نزول قرآن، در یهودیت، صفت قهر و غضب و در مسیحیت، صفت رحمت و محبت بر سایر صفات غالب بود. در مجوس، نور و ظلمت دو قدرت مستقل از یکدیگر به شمار می‌رفت. اگر در مذهبی، صفت قهر و غضب بود، صفت رحمت نبود و اگر صفت رحمت بود، عدالت نبود؛ در حالی که قرآن کریم تصویری از خداوند متعال را ارائه می‌کند که در آن، قهر و غضب جای ندارد. صفت رحمت و جمال، اگرچه صفت عمده‌ای در این تصوّر است، در عین حال، بحث از جزای عمل نیز اهمیت خاصی دارد. قرآن صفاتی مانند قهار و جبار را نیز برای خدای متعال اثبات کرده است، ولی همین صفات را نیز با صفات قدرت و عدالت که از صفات جمال است، پیوند داده است. قرآن کریم، درباره همه صفات خدای متعال می‌گوید:

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾؛ «بگو «الله» را بخوانید یا «رحمان» را. هر کدام را بخوانید، برای او بهترین نامهاست.

از این آیه می‌فهمیم که هیچ صفتی از صفات خدای متعال نیست که مصداقی از حسن و جمال الهی نباشد؛ از این رو، قرآن کریم همه صفات الهی را «اسماء الحسنی» می‌نامد.<sup>۲</sup>

## ۳. تکمیل توحید

ابوالکلام آزاد معتقد است اگرچه همه مذاهب و ادیان پیش از اسلام، به نوعی توحید را آموزش می‌دادند، مورد عنایت و توجه این ادیان، صرفاً «توحید فی الذات» بوده است؛ چراکه تأکید این ادیان جنبه ایجابی توحید بوده است، نه جنبه سلبی آن. جنبه ایجابی بدین معناست که خدا یکی است و جنبه سلبی آن، این است که در صفات، کسی با او شریک نیست.

چون ادیان و مذاهب از جنبه سلبی توحید غافل بودند، انواع شرک در آنها راه یافت. در ادیان هندی، پرستش بتها برای مردم عادی گریزناپذیر بود و مقام توحید

۱. اسراء/ ۱۱۰.

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴.

مختص به خواص بود. فلاسفه یونان هم جز سقراط، با وجود شناخت حقیقت بت پرستی و برای حفظ عقاید مردم از هرج و مرج، آن را نه فقط مجاز، بلکه لازم می دانستند؛ از این رو، وقتی فیثاغورث، قاعده معروف ریاضی خویش را کشف کرد، صد گوساله را برای بتها قربانی کرد.

قرآن کریم توحید صفاتی را چنان ترسیم می کند که هیچ راهی برای این لغزشها و انجام دادن اعمال مشرکانه نمی ماند. قرآن، تنها خدای متعال را شایسته دعا، استعانت، رکوع، سجود، نیاز، اعتماد و توکل دانسته و توحید را به کمال رسانده است، می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۱</sup>

قرآن کریم حتی اجازه نمی دهد کسی مقام معلم بشریت، حضرت محمد مصطفی ﷺ را از بندگی و عبودیت بالاتر برده و برایش معبودیت و الوهیت قائل شود؛ از این رو، تا کسی شهادتین را همزمان بر زبان جاری نکند، داخل در دایره اسلام نمی شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. تصویری همگانی از خدای متعال در قرآن کریم

ابوالکلام مدعی است که پیش از نزول قرآن نه تنها علوم و فنون مختص به طبقه اشراف و خواص بود، بلکه در عقاید دینی هم بین خواص و عوام چنین امتیازی وجود داشت. تصور حقیقی خدا مختص به خواص و تصور مجازی او، مختص به عوام الناس بود. خداشناسی در شبه قاره هند، سه مرتبه داشت:

۱. عوام الناس که بتها را می پرستیدند.
  ۲. خواص که مستقیماً خدا را می پرستیدند.
  ۳. اخصّ الخواص که وحدی الوجود را مشاهده می کردند.
- در یونان هم تصور خدایی غیر مرئی و غیر مجسم به اهل حکمت اختصاص داشت و مصلحت عمومی را در آن می دیدند که مردم عادی را به پرستش بتها مشغول دارند. قرآن کریم این امتیاز عام و خاص را از میان برداشت. تصویری که قرآن از

۱. «پروردگارا! تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم» (حمد/ ۵).

۲. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷.

خداوند متعال ارائه کرد، هم عارف و حکیم می تواند آن را سرمایه تفکر خویش قرار دهد و هم چوپان و دهقان می تواند آن را سرمایه آرامش جان خویش بداند.<sup>۱</sup> بنا به گفته ابوالکلام، قرآن کریم ساختار این تصور همگانی را بر «وجدان بشری» نهاده است. وجدان هر انسانی گواهی می دهد که برای جهان هستی، صانع و هستی بخشی لازم است؛ بنابراین، تصور عام قرآنی از خداوند متعال بر عمومیت و یکسان بودن وجدان بشری استوار است.

ابوالکلام آزاد بعد از بیان این مطلب که تصور قرآنی خداوند متعال، تصویری همگانی است، یادآور می شود که فرق اساسی میان تصور قرآنی و تصور سایر ادیان از خدا در آن است که سایر ادیان بین عوام و خواص امتیاز گذاشته و تصوّراتی ناسازگار برای این دو گروه ارائه کرده اند؛ در حالی که قرآن کریم تصویری وجدانی از خدای متعال ارائه می کند. آری، این تصور وجدانی، در عین وحدت و سازگاری، مراتب زیادی دارد. سه مرتبه عمده از این مراتب، عبارت است از: ۱. مرتبه اسلام؛ ۲. مرتبه ایمان؛ ۳. مرتبه احسان.

حدیثی متفق علیه از صحیح بخاری و صحیح مسلم، به نام «حدیث جبریل» به این مراتب اشاره می کند. مرتبه اسلام، مرتبه اقرار به عقاید اسلامی و عمل به چهار رکن نماز، روزه، حج و زکات است. مرتبه ایمان، مرتبه حق یقین نسبت به عقاید اساسی اسلام و مرتبه احسان آن است که این حدیث می گوید:

أن تعبد الله كأنك تراه، وإن لم تكن تراه فإنه يراك؛ الله تبارك و تعالی را چنان پرستش کن که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

ابوالکلام آزاد، مرتبه و مقام سوم را مقام «تجربه شخصی» می داند و به عقیده وی، این مقام، در حیطه بحث و نظر نمی گنجد. اگر کسی به این مقام رسید، تنها می تواند بگوید: «مثل من شوید و ببینید، آنچه می توانید ببینید».<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۱۶۷-۱۷۰.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۶، ص ۲۰؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۲۹.

۳. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲.

ابوالکلام در خاتمه این بحث می‌گوید:

در قرآن کریم تصریحات متعددی وجود دارد که بی‌تکلف می‌تواند با تصور وحدت وجود سازگار باشد؛ برای نمونه، قائلان به توحید وجودی، از آیات «هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن»<sup>۱</sup>؛ «أینما تولوا فثم وجه الله»<sup>۲</sup>؛ «نحن أقرب إلیه من حبل الوريد»<sup>۳</sup> و «کل یوم هو فی شأن»<sup>۴</sup> و دیگر تصریحات مشابه در بازگشت همه وجودات به خداوند متعال بر مسئله وحدت وجود استدلال می‌کنند؛ چنانچه شاه ولی‌الله می‌نویسد: «اگر بخواهم مسئله وحدت وجود را به اثبات برسانم، می‌توانم از همه نصوص و ظواهر قرآن و حدیث بر آن استدلال کنم»<sup>۵</sup>.

ابوالکلام در ادامه، نظر خویش را درباره این آیات و تصریحات ابراز می‌کند و می‌نویسد:

مسلم است که همه این تصریحات را باید بر محامل نزدیک آن حمل کرد و نباید از آنچه مخاطبان صدر اسلام از این آیات می‌فهمیدند، پا را فراتر گذاشت. این تصریحات، تا آنجا که به مرتبه و مقام کشف و عرفان حقیقت مربوط می‌شود، این مرتبه به هیچ وجه با تصور الهی قرآن منافاتی ندارد.... انسانهای خاصی که به مقام احسان می‌رسند، جلوه‌های حقیقت را از پس پرده‌ها نیز می‌توانند ببینند و به نهایت درجه تفکر انسانی نیز برسند: «من لم یدق لم یدر»<sup>۶</sup>.

## نتیجه‌گیری و نقد آراء علمی ابوالکلام آزاد

از ویژگی‌های علمی ابوالکلام احمد آزاد، تسلط وی بر زبانهای عربی، فارسی، اردو و انگلیسی است. مطالعه آثار وی نشان می‌دهد که با زبانهای آلمانی و چینی نیز آشنا بوده است؛ از این رو، برخی بر این باورند که وی واقعاً «ابوالکلام» است؛ برای نمونه، برخی کتاب غبار خاطر وی را نمونه‌ای بسیار عالی برای ادب اردو می‌دانند،

۱. حدید/ ۳.

۲. بقره/ ۱۱۵.

۳. ق/ ۱۶.

۴. رحمن/ ۲۹.

۵. ابوالکلام احمد آزاد، تفسیر ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۱۷۲.

۶. همان، ص ۱۷۳.

۶۹

۷۰

در حالی که با قضاوت بر اساس این کتاب، به نظر می‌رسد این کتاب نه نمونه‌ای عالی از ادب اردو است و نه ادب فارسی یا عربی؛ زیرا یک اردو زبان که با زبان فارسی و عربی، به خوبی آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند به طور شایسته از این کتاب بهره‌گیرد. همین گونه است برای یک فارسی‌زبان یا عرب‌زبان. بنابراین، زبان کتاب، نه اردو است، نه عربی و نه فارسی و این، خود، نوعی نقص است، لکن می‌توان آن را نمونه خوبی از امتزاج زبان اردو با فارسی و عربی دانست.

به نظر می‌رسد بعضی از اصول ترجمه و تفسیر ابوالکلام نقدپذیر است؛ برای نمونه، ابوالکلام از یک سو، «ترجیح دادن به فهم اسلاف» را اصل می‌داند و از سوی دیگر، «پرهیز از تقلید» را اصلی دیگر. حال، این سؤال مطرح است که آیا بین این دو اصل، ناسازگاری و تضاد وجود دارد؟

همچنین یکی از اصول ترجمه و تفسیر از دیدگاه وی، «پرهیز از منطق ارسطویی» است. مسلم است که حقیقت قرآن، حقیقتی نیست که بتوان همه ظرایف و دقایق آن را در قالب منطق ارسطویی گنجانند؛ با وجود این، آیا لازمه چنین دیدگاهی آن است که قرآن کریم با آن سازگاری ندارد؟

از دیدگاه ابوالکلام، از دیگر اصول ترجمه و تفسیر قرآن کریم، اصل «عدم وابستگی به تحقیقات علمی» است؛ در حالی که وی «توجه به مقتضیات زمان» را نیز یکی از این اصول دانسته است؛ بنابراین، آیا این دو اصل با هم سازگار است؟ ابوالکلام هیچ توضیحی در این باره ارائه نکرده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد در اصول ترجمه و تفسیر وی، نوعی ناهماهنگی وجود دارد، مگر اینکه برخی از این اصول را تأویل کنیم.

در نهایت باید گفت، ابوالکلام احمد آزاد، شخصیتی ذوفنون است. او هم بر زبان اردو و فارسی و عربی و حتی انگلیسی تسلط دارد و هم از نظریه‌های فلسفی و کلامی اطلاعات بسیار دقیقی دارد. او با روح ایمان آشناست و با حقیقت عرفان نیز آگاه است. ابوالکلام، هم مرد میدان سیاست است و هم مرد میدان علم، تحقیق و پژوهش؛ از این رو، سزاوار است هرچه بیشتر با آثار و افکار و دیدگاههای وی آشنا شویم.